

## «عشق حقیقی از دیدگاه عارفان»

یونس نیک اندیش<sup>1</sup>

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج

### چکیده مقاله:

مقام عشق مقامی بس رفیع و فاتح آن به غایت در سعادت و خرسندی است، عرش وجودش منتهای آمال عارفان و سایر مقامات وابسته بدانند، ندای عشق حقیقی عامل تصفیه و بهسازی روح و روان و نسیم دل افزایش الهام بخش رضایت درون است.

محبت و عشق اصلی، رابطه‌ای است طرفینی بین خداوند و انسان، به گونه‌ای که هستی انسان همه متوجه خداوند است و حب الهی هم متوجه او. آن چه را در پیش رو دارید تحقیقی است مختصر پیرامون عشق حقیقی از دیدگاه عارفان. در مقاله حاضر موضوعاتی از قبیل: پیشگفتار، معنای عشق، حقیقت سیر و سلوک عرفانی، عرفان حقیقی و ... مورد بحث و بررسی قرار گرفته و نتیجه گرفته شده است که عارفان حقیقی و عاشقان راستین کوی دوست نه تنها از پیامدهای سوء شرک و محبت به انداد (حب نفس، مال دنیا و ...) بدورند، بلکه، کمال دوستی و محبت را فقط به خدا مخصوص دارند و پیوسته گویند: بارالها دلهامان را از آن چه خلاف دوستی توست کور مگردان و ده‌ها ندای جان بخش دیگر که سرانجام عاملان خود را به منزلگاه اصلی و ابدی خود که همان قرب خداست خواهد رساند.

ملت عشق از همه دین‌ها جداست عاشقان را ملت و مذهب خداست

### کلید واژه‌ها:

عشق، عاشق، معشوق، حکیمان، عارفان، عرفان حقیقی و مجازی و سرابی، محبوب، حبیب، انداد.

## پیشگفتار

مقام عشق، مقامی بس رفیع و فاتح آن به غایت در سعادت و خرسندی است، عرش و جودش منتهای آمال عارفان و سایر مقامات همگی وابسته بدانند، ندای عشق حقیقی عامل تصفیه و به‌سازی روح و روان، تصورش بالفعل کننده استعدادهای نهان، و نسیم دل افزایش الهام بخش رضایت درون است. عشق این خون حیات بخش در رگ‌های عاشقان، گاهی به استجاب دعا انجامد، و گاهی شیفته خویش را مسلط به امر خارق‌العاده نماید<sup>۱</sup> و ... .  
عشق در نزد عارفان بر سه قسم است.

الف: عشق حقیقی یا اصلی      ب: عشق مجازی      ج: عشق سرابی (باطل و کاذب)  
به عقیده عارفان، با توجه به اینکه عالم چیزی جز ظاهر و مظهر و چیزی جز متجلی و تجلیات نیست و خداوند تبارک و تعالی موجود حقیقی و بقیه نمود و از شئون وجودی اویند و با توجه به این که عشق در تمام عالم سریان دارد، در جهان بیش از یک عاشق و یک معشوق حقیقی وجود ندارد و آن حضرت حق جل و علاست.

راست گویم عشق مصداق حق است      در حقیقت عشق حق مطلب است<sup>۲</sup>

خداوند از منظری در قالب معشوق، مورد عشق ورزی تجلیات و اسماء و صفاتش (ماسوی الله) قرار می‌گیرد و در نگاه دیگر همو عاشق است.

بر ظهور عشق خویش آن ذات پاک      جلوه گر شد در لباس آب و خاک  
تا به ظاهر عشق با خود بازد او      خود به کار عشق خود پردازد او<sup>۳</sup>

۱- سیره عشق‌بازان، ص ۱۳ و ۱۴.

۲- عشق رمز حیات، ص ۶۲.

۳- همان، ص ۶۲.

خلاصه آنکه، محبت و عشق اصلی رابطه‌ای است طرفینی بین خداوند و انسان به گونه‌ای که هستی انسان همه متوجه خداوند است و حب الهی هم متوجه او. وَهُوَ حُبُّ اللَّهِ لِلْعَبْدِ وَ حُبُّ الْعَبْدِ لِلَّهِ كَمَا قَالَ تَعَالَى: يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ.<sup>۱</sup>

در مقاله حاضر سعی بر آن است که عشق از دیدگاه عارفان دقیقاً بررسی و نتیجه‌گیری شود.

### معنای عشق

#### الف - معنی لغوی عشق

در کتب لغت معانی چندی درباره‌ی واژه عشق ارائه شده است که به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

در لسان العرب آمده است « الْعَشَقُ: فِرطُ الْحَبِّ وَ قِيلَ: هُوَ عَجَبُ الْحَبِّ بِالْمُحِبِّ يَكُونُ فِي عِفَافِ الْحُبِّ وَ دَعَا رْتَهُ = عَشَقَ عِبَارَتِ اسْتِ از محبتی که از حد گذشته باشد و برخی گفته‌اند: عَشَقَ عِبَارَتِ اسْتِ از تَكَبَّرَ محبت به واسطه (بهره‌مندی از) محبوب، در حالی که توأم با کف نفس و پاکدامنی در حب یا فساد است.

در مورد ریشه عشق برخی معتقدند که از ماده عَشَقَه گرفته شده است، بدین معنا که: تُخَضِرُ ثُمَّ تَدُقُّ وَ تَصْفَرُّ<sup>۲</sup> = عشقه گیاهی است که سبز شده، سپس لاغر و نازک و در نهایت زرد می‌شود.

شهید مطهری (ره) از قول برخی عشقه را به گونه‌ای بیان می‌کند که به حال معشوق ناظر باشد.<sup>۳</sup>

در جای دیگر آمده است الْعَشَقُ وَ هُوَ تَجَاوَزَ الْحَدِّ فِي محبتی که از حد گذشته باشد.<sup>۴</sup>

و یا گفته‌اند: عشق یعنی زیاده از حد دوست داشتن یا چشم پوشیدگی از عیوب محبوب.<sup>۵</sup>

۱- فتوحات مکیه، ج ۱۲، ص ۵۶۴.

۲- لسان العرب، ج ۱۰، ص ۲۵۱.

۳- فطرت، ص ۸۹ و ۹۰.

۴- مجمع البحرین طریحی، ج ۵، ص ۲۱۴.

۵- فرهنگ منتخب اللغات، ص ۳۶۲.

### ب - معنای اصطلاحی عشق

مطالب قابل توجهی در مورد معنای اصطلاحی عشق از حکیمان، عارفان و اندیشمندان برای ما به ارمغان رسیده است که به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

ابن سینا، عشق را حالت از حد گذشته محبت دانسته می‌گوید:

المحبة هي العشق<sup>۱</sup> = عشق یعنی همان محبت مفرط و از حد گذشته است.

شهید مطهری (ره) نیز همانند ابن سینا، عشق را در یک جا چنین تعریف می‌کند «علاقه به شخص یا شیء وقتی به اوج شدت برسد، به طوری که وجود انسان را مسخر کند و حاکم مطلق انسان گردد، عشق نامیده می‌شود<sup>۲</sup> و در جایی دیگر می‌نویسد.

«عشق چیزی است مافوق محبت و اثرش این است که بر خلاف محبت عادی انسان را از

حال عادی خارج می‌کند، توجه او را منحصر به همان معشوق می‌کند و ...<sup>۳</sup>

علامه طباطبائی (ره) عشق را نوعی تعلق وجودی بین محب و محبوب دانسته می‌گوید:

كان الحب تعلقاً وجودياً بين المحبّ والمحبوب<sup>۴</sup> = حب عبارت است از تعلق و ارتباط

وجودی (جذب و انجذاب) بین محب و محبوب. در جایی دیگر آمده است: العشق نورٌ يشرق

من مطالع الحسن الى مظاهر الانس<sup>۵</sup> = عشق نور خداست که از افق‌های حسن و زیبایی تابش

کند و قوای ادراکی را مشغول خود سازد. و یا در بیانی دیگر «العشق: مرضٌ نفسانيٌ من تکرار

التوجه الى المعشوق<sup>۶</sup> = عشق مرض روحی است که از توجه مکرر به حسن معشوق حاصل

می‌شود.

### ج - تعریف ناپذیری عشق

آن چه از تعاریف اصطلاحی عشق گفته شد، در اصطلاح منطقی جملگی تعریف لفظی

است، نه تعریف حقیقی و منطقی عشق. آن چه مسلم است این است که هیچ یک از این‌ها

۱- اشارات و تنبیهات، ج ۳، ص ۱۶۲.

۲- جاذبه و دافعه علی ۴، ص ۴۷.

۳- فطرت، ص ۸۹-۹۰.

۴- المیزان، ج ۱، ص ۴۱۱.

۵- حکمت الهی عام و خاص، ص ۱۴۹-۱۴۷.

۶- سیره عشق‌بازان، ص ۲۲.

تعریف به حدّ تأمّ و ذاتی برای عشق نیستند، بنابراین جا دارد که پرسیده شود. آیا اصولاً عشق را می‌توان به صورت حدّ تأمّ و ذاتی تعریف کرد؟

آن چه از فحوای گفته برخی از عرفا و بزرگان بر می‌آید، این است که گویا ادّعای تعریف‌ناپذیری عشق بعید نبوده و عشق به حکم بدهت آن غیر قابل تعریف است، چنان که مفهوم (وجود) به حکم بدهت فوق العاده اش تعریف‌ناپذیر است. خواجه حافظ در وصف تعریف‌ناپذیری عشق گوید:

سخن عشق نه آن است که آید به زبان      ساقیا می‌ده و کوتاه‌کن این گفت‌وشنفت<sup>۱</sup>

مولوی هم با اشعار زیبایش تعریف‌ناپذیری عشق را صحّه می‌گذارد، آنجا که می‌سراید.

هر چه گویم عشق را شرح و بیان      چون به عشق آیم خجل باشم از آن  
چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت      چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت  
عقل در شرحش چو خر در گل بنخفت      شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت<sup>۲</sup>

حکیم ابونصر فارابی ضمن ممتنع دانستن امکان وصف و تعریف حقیقی برای عشق می‌گوید. «ما نقول فی الذی عند الحقّ تعالی عن الحقّ، فهنا لکّ العشق<sup>۳</sup> = آن چه در مورد عشق که نزد خداست می‌گویی، از خداوند به دور است، زیرا که نزد تو فقط صورتی از عشق است نه واقعیت آن.

در حریم عشق نتوان زد دم از گفت‌وشنود      ز آن که آن‌جا جمله اعضاء چشم باید بود و گوش<sup>۴</sup>

اندیشمندان علوم آکادمیک نیز علّت دشواری و تعریف‌ناپذیری عشق را در ماهیّت و چیستی آن می‌دانند و معتقدند که عشق چنان که باید و شاید شناخته شده نیست و در نگاه رفتارشناسی ایشان عشق مراتب و آثار مختلفی دارد و همین اختلاف مراتب سبب تردید در وحدت ماهوی آن شده است.

۱- دیوان حافظ، غزل شماره ۸۱.

۲- مثنوی معنوی.

۳- حکمت الهی عام و خاص، ص ۱۴۲.

۴- دیوان حافظ، غزل شماره ۲۸۶.

### فطری بودن عشق

عشق یکی از امیال فطری به شمار رفته و از بدو خلقت همواره مصاحب و همراه سایر امیال بشر است، هر انسانی، در درون خویش جذب و انجذاب خاصی را می‌یابد که به سبب آن به طرف شیء یا چیز دیگری گرایش می‌یابد، این میل دارای آثار و پیامدهای مخصوصی است که سبب شده از آن به «عشق» تعبیر شود.  
به قول مولوی:

مرا حق از می عشق آفریده است همان عشقم اگر مرگم بساید<sup>۱</sup>

از هجویری نقل شده است که می‌گوید: اگر دنیا تلاش کند که محبت را به خود جذب کند نمی‌تواند و اگر سعی کند آن را از خود دور نماید، باز هم نمی‌تواند، چرا که عشق عطیه‌ای الهی است و از مقوله اکتساب نمی‌باشد، عشق مقوله ای الهی است.<sup>۲</sup>  
از آموزه‌های دینی و عرفانی چنین برمی‌آید که میل و گرایش فطری انسان به عشق سمت و سویی خدایی دارد و انسان همواره به دنبال معشوق حقیقی خویش است. در صحیفه سجادیه آمده است «ابْتَدَعَ بِقَدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعًا وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلٰی مَشِيَّتِهِ اخْتِرَاعًا، ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ ارَادَتِهِ بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ<sup>۳</sup> = به قدرت و توانائی خود آفریدگان را آفرید و آنان را به اراده و خواست خویش پدید آورد. بی‌آنکه از روی مثال و نمونه‌ای باشد، پس آنان را در راه اراده و خواست خویش روان گردانید و در محبت و دوستی به خود برانگیخت.  
و در زبان شعر آمده است که:

ناف ما بر مهر بپریده اند عشق او در جان ما کاریده اند<sup>۴</sup>  
غم عشق تو مادر زاد دیرم نه از آموزش استاد دیرم<sup>۵</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- دیوان کبیر، ص ۸۹۷.

۲- ابعاد عرفانی اسلام، ص ۲۴۵.

۳- صحیفه سجادیه، دعای یکم.

۴- مثنوی معنوی، ص ۲۳۵.

۵- دیوان باباطاهر، ص ۷۷.

### منشاء عشق

بحث از اینکه خواستگاه عشق و جذب و انجذب روحی انسان چیست، مسأله‌ای مهم در مسائل فلسفی و حتی روان‌شناسی رایج است «مقصود از منشأ عشق این است که در یک رابطه عاشقانه، چه چیزی سبب می‌شود، موجودی عاشق موجود دیگر شود؟ آیا عامل اصلی خلاء و نقص موجود در یکی از آنها است که سبب کشش او به طرف دیگری می‌شود؟ آیا مشابهت و مشاکلت بین آن دو است و یا چیز دیگر؟<sup>۱</sup> در پاسخ به این پرسشها و پرسشهای مشابه منشأ عشق را چیزهایی از قبیل: ارگانیکی<sup>۲</sup>، هدف جنسی منع شده<sup>۳</sup>، دوری از اصل خویش<sup>۴</sup>، میل به کمال مفقود<sup>۵</sup>، میل به کمال<sup>۶</sup>، سنخیت<sup>۷</sup> و شؤن وجودی دانسته‌اند که به منظور رعایت اختصار تنها درباره نکته اخیر کمی توضیح داده خواهد شد.

### شؤن وجودی

پیروان این دیدگاه که بیشتر عارفان و برخی از فلاسفه متأله هستند، معتقدند که منشأ عشق علاقه و تعلق هر موجود به شؤن وجودی خود است، بدین بیان که هر موجودی به خود و تمام شؤن وجودی خویش عشق ورزیده و به آن چه در جهت حفظ آنها باشد متمایل و از هر چه مخالف آنها باشد، متنفر است، بر طبق حکمت متعالیه، معلول نیز از شؤن وجودی علت ایجاد می‌شود و هستی بخش بوده و وجودی منحاز از معلول ندارد و معلول عین ربط و تعلق و فقر به علت هستی بخش است و مظهری از مظاهر او به شمار می‌رود، پس در رابطه علی بین علت هستی بخش و معلول، هم علت از شؤن وجودی معلول است و هم معلول بدون

۱- سیره عشق‌بازان، ص ۲۸.

۲- فعالیت و تراوش غدد جنسی که با تصرف در آنها می‌توان در بروز و افول عشق دخیل بود.

۳- نظریه معروف فروید که در جهان غرب بیشترین استقبال از آن شده است.

۴- طبق مثل افلاطونی روح وقتی در جسم حلول می‌کند جهان مثل را از یاد می‌برد که قبلاً در آن وجود داشت.

۵- جبران نقص خویش از کمال معشوق.

۶- طبق مشی حکیمان عشق و شوق زاییده هدایت تکوینی است.

۷- تا دو موجود از حیث واحدی با هم سنخیت نداشته باشند به هم گرایش نیافته و از هم جدا نخواهد بود.

علت تحقق نمی‌یابد و هم معلول از شئون وجودی علت بوده و تجلی و مظهر او شمرده می‌شود.<sup>۱</sup>

### رویکردهای مختلف در مورد اقسام عشق

در خصوص اقسام عشق، رویکردهای مختلفی از سوی عارفان، حکیمان و اندیشمندان ارائه شده است، برخی آن را منحصر در قسم واحدی دانسته‌اند، تنی چند نیز به بسط و توسعه آن پرداخته‌اند و در مصداق هر یک با هم اختلاف کرده‌اند که در این رابطه سه رویکرد به شرح زیر آورده می‌شود.

#### ۱- رویکرد رایج در جهان غرب

در این رویکرد، عشق منحصر در عشق شهوانی و جنسی شده؛ یعنی منشاء و مصدر آن نیازهای جنسی و تناسلی دانسته شده است. فروید از جمله پایه گذاران این نوع نگرش بوده و اصرار بسیاری به انحصار عشق در عشق تناسلی دارد. افرادی هم چون فروید مصداق بارز این آیه قرآن هستند که می‌فرماید: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ مِنَ الذَّهَبِ وَ... = زیبا و دل فریب می‌نماید در نظر مردم دنیا پرست، حب شهوات نفسانی که عبارت است از میل به زن ها و فرزندان و همیان های پر از زر و سیم و...»

#### ۲- رویکرد حکیمان

فلاسفه، از آن جا که کمال حقیقی نفس را تجرد عقلانی آن می‌دانند، محبوب حقیقی انسان را نیز مقام تجرد قلمداد می‌کنند. در نگاه فلسفی و عقلی عشق بر سه قسم است.<sup>۲</sup>  
الف - عشق حقیقی: محبتی است که به مقام تجرد عقلانی تعلق می‌گیرد.  
ب- عشق مجازی (یا نفسانی و روحانی): عشقی است که به ملکات نفسانی و اوصاف عقلانی تعلق می‌گیرد.  
ج- عشق کاذب (جسمانی و سرابی): عشقی است که به موجودات طبیعی تعلق می‌گیرد.

۱- سیره عشق‌بازان، ص ۳۸-۳۹.

۲- همان، ص ۴۳.



خواجه نصیرالدین طوسی در مقام بیان اقسام عشق از منظر ابن سینا می‌گویند: «وَأَعْلَمُ أَنَّ الْعِشْقَ الْإِنْسَانِي يُنْقَسِمُ إِلَى حَقِيقِي وَ إِلَى مَجَازِي وَ الثَّانِي يُنْقَسِمُ إِلَى نَفْسَانِي وَ إِلَى حَيَوَانِي ...<sup>۱</sup>» و بدان که عشق در انسان به دو بخش حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود و عشق مجازی نیز به دو بخش نفسانی و حیوانی تقسیم می‌شود.

### ۳- رویکرد عارفان

قبل از اینکه رویکرد عارفان در بحث عشق و اقسام آن مطرح شود، ذکر سه نکته ضروری به نظر می‌رسد.

#### الف- حقیقت سیر و سلوک عرفانی

«عرفان به عنوان یک دستگاه علمی و فرهنگی دارای دو بخش است. بخش عملی و بخش نظری.»

**بخش عملی:** عبارت است از آن قسمت که روابط و وظایف انسان را با خودش و با جهان و با خدا بیان می‌کند،

**بخش نظری:** مربوط است به هستی، یعنی تفسیر خدا و جهان و انسان.

عرفان در بخش عملی مانند اخلاق است یعنی یک علم عملی است، این بخش از عرفان علم سیر و سلوک نامیده می‌شود، در این بخش توضیح داده می‌شود که «سالک» برای این که به قلّه رفیع و منبع انسانیت یعنی توحید برسد، از کجا باید آغاز کند و چه منازل و مراحل را باید به ترتیب طی کند و در منازل بین راه چه احوالی برای او رخ دهد و چه وارداتی به او وارد شود و ...

بنابراین «سلوک» یعنی پیمودن راه و «سیر» یعنی «تماشای آثار و خصوصیات منازل و مراحل در بین راه و زاد و توشه این سفر روحانی، مجاهده و ریاضت نفسانی است».<sup>۲</sup> نحوه سیر و سلوک و طی منازل باید با اشراف و مراقبت یک انسان کامل و پخته صورت گیرد و اگر همت انسان کاملی بدرقه راه نباشد خطر گمراهی وجود دارد.

۱- شرح اشارات و تنبیهات، ج ۳، ص ۳۸۳.

۲- همراه با فرزندگان، ص ۱۸ و ۱۷.

ترک این مرحله بی‌همراهی خضر مکن      ظلمات است بترس از خطر گمراهی<sup>۱</sup>

امام خمینی (ره) در ادامه سفارشات اکید خود به داشتن استاد اخلاق می‌فرماید: «در فکر خضر این مرحله و معلّم آن باش و بدان که: هیچ کس از پیش خود چیزی نشد.»<sup>۲</sup>

#### ب - عارفان حقیقی

عرفان از دو جنبه قابل بررسی است: یکی جنبه اجتماعی و دیگری جنبه فرهنگی «اهل عرفان، هرگاه با عنوان فرهنگی یاد شوند، با عنوان «عرفان» و هرگاه با عنوان اجتماعی یاد شوند غالباً با عنوان «متصوّف» یاد می‌شوند، عرفا و متصوّفه هر چند یک انشعاب مذهبی در اسلام تلقی نمی‌شوند و خود نیز مدّعی چنین انشعابی نیستند و در همه فرق و مذاهب اسلامی حضور دارند، در عین حال یک گروه وابسته و به هم پیوسته اجتماعی هستند، یک سلسله افکار و اندیشه‌ها و حتّی آداب مخصوص در معاشرت‌ها و لباس پوشیدن‌ها و احیاناً آرایش سر و صورت و سکونت در خانقاه‌ها و... به آن‌ها به عنوان یک فرقه مخصوص مذهبی و اجتماعی رنگ مخصوص داده و می‌دهد، و البتّه همواره خصوصاً در میان شیعه عرفائی بوده و هستند که هیچ امتیاز ظاهری با دیگران ندارند و در عین حال عمیقاً اهل سیر و سلوک عرفانی می‌باشند و در حقیقت عرفای حقیقی این طبقه‌اند نه گروه‌هایی که صدها آداب از خود اختراع کرده و بدعت‌ها ایجاد کرده‌اند.»<sup>۳</sup>

#### ج - جایگاه صبر در صفات محبتین

«مخبتان، عارفان آگاه و دانایان صاحب‌دلی هستند که جز به خداوند به چیزی نمی‌اندیشند و پاک‌باخته محبت پروردگارند.»<sup>۴</sup>

خداوند در بیان صفات محبتین، صبر را به عنوان مهم‌ترین و بارزترین صفت آنان و حتّی پیش از نماز و ستایش ذکر می‌کند، آنجا که می‌فرماید.

۱- دیوان حافظ، ص ۴۷.

۲- سیمای فرزندگان، ص ۴۷.

۳- آشنایی با علوم اسلامی بخش عرفان، ص ۷۰-۷۱.

۴- سیمای صابران در قرآن، ص ۱۲۰.

وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ، الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ<sup>۱</sup>. و بشارت ده متواضعان و تسلیم شوندهگان را همان‌ها که وقتی نام خدا برده می‌شود، دل‌هایشان مملو از خوف پروردگار می‌گردد و آن‌ها که در برابر مصائبی که به آنان می‌رسد شکیبا و استوارند و آن‌ها که نماز را برپا می‌دارند و از آن چه روزیشان داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

در آیات فوق صفات مخبتین (تواضع کنندگان) در چهار قسمت مطرح شده که در دو قسمت جنبه معنوی و روانی دارد (۱- خوف در موقع یاد پروردگار ۲- صبر و شکیبائی در برابر حوادث دردناک) و در دو قسمت جنبه جسمانی دارد. (۱- اقامه نماز ۲- انفاق<sup>۲</sup>).

### رویکرد عارفان

عارفان در بحث عشق و اقسام آن قائل به دو اصلند:

۱- معتقد به وحدت وجود بوده، بر این باورند که موجود مستقل و حقیقی در عالم یکی بیش نیست و آن هم خداوند تبارک و تعالی است و هر چه غیر اوست همه مظاهر و تجلیات و نمودهای اویند.

یار بسی پرده از در و دیوار در تجلی است یا اولی الابصار

۲- معتقدند، از آن جا که وجود واحد است و همه عالم نمودهای او هستند و از آن جا که وجود واحد، به خود و شؤون وجودی خویش عشق می‌ورزد، پس عشق در تمام عالم سریان دارد.<sup>۳</sup>

ابن عربی در مورد سریان عشق می‌گوید: ثُمَّ إِنَّهُ مِنْ كَرَمِهِ سَبَّحَانَهُ أَنْ جَعَلَ هَذِهِ (الْحَبِّ) سَارٍ فِي كُلِّ عَيْنٍ مَتَّصِفٍ بِالْوَجُودِ وَقَرْنَ مَعَهَا اللَّذَّاتُ لَا لَذَّةَ فَوْقَهَا... = از کرامت خداوند این است که محبت را در تمام موجودات عالم جاری ساخت و آن را قرین لذتی نمود که مافوقی ندارد.

۱- حج، ص ۳۴-۳۵.

۲- نمونه، ج ۳۴-۳۵.

۳- سیره عشق‌بازان، ص ۴۵.

۴- فتوحات مکیه، ج ۱۲، ص ۵۸۱.

مولوی در تأیید مطالب بالا گوید:

حکمت حق در قضا و در قدر      کرد ما را عاشقان هم دگر  
جمله اجزای جهان زان حکم پیش      جفت جفت و عاشقان جفت خویش<sup>۱</sup>

### اقسام عشق از دیدگاه عارفان

از آن چه در مورد رویکرد عارفان در مورد عشق و اقسام آن گفته شد، روشن می‌گردد که عشق در نزد عارفان بر سه قسم است.

#### ۱- عشق حقیقی یا اصلی

به عقیده عارفان، با توجه به این که عالم چیزی جز ظاهر و مظهر و چیزی جز متجلی و تجلیات نیست و خداوند تبارک و تعالی موجود حقیقی و بقیه نمود و از شوون وجودی اویند و با توجه به این که عشق در تمام عالم سریان دارد، در جهان بیش از یک عاشق و یک معشوق حقیقی وجود ندارد و آن حضرت حق جلّ و علا است.<sup>۲</sup> خداوند از منظری در قلب معشوق، مورد عشق ورزی تجلیات اسماء و صفاتش (ماسوی الله) قرار می‌گیرد و در نگاه دیگر همو عاشق است.

بر ظهور عشق خویش آن ذات پاک      جلوه گر شد در لباس آب و خاک  
تا به ظاهر عشق با خود بازد او      خود به کار عشق خود پردازد او<sup>۳</sup>

خلاصه آن که محبت حقیقی که در زبان عارفان به آن محبت و عشق اصلی می‌گویند، نه محبت به متاع اندک دنیا و نه محبت به جنت و بهشت برزخی و یا عقلی است بلکه محبت به خداوند سبحان است، یعنی عشق حقیقی رابطه‌ای بین خداوند و انسان است، به گونه‌ای که هستی انسان همه متوجه خداوند است به قول ابن عربی: هو حبّ الله للعبد و حبّ العبد لله کمال قال تعالی: یحبّهم و یحبّونه<sup>۴</sup> = حبّ الهی محبتی بین خداوند و عبد است، به گونه‌ای که

۱- مثنوی معنوی، ص ۱۵۸.

۲- سیره عشق‌بازان، ص ۴۶.

۳- عشق رمز حیات، ص ۶۲.

۴- فتوحات مکیه، ج ۱۲، ص ۵۶۴.

خداوند عبد و عبد هم خداوند را دوست دارد، همان گونه که خداوند متعالی می‌فرماید:  
خداوند ایشان را دوست دارد و ایشان خداوند را هم دوست دارند.  
به تعبیر دیگر:

مَلَّتْ عشق از همه دین ها جداست عاشقان را مَلَّتْ و مذهب خداست<sup>۱</sup>

و به هر حال عبد عاشق به جایی می‌رسد که بدون واسطه، خود و تمام مخلوقات دیگر را وابسته و عین فقر به خداوند متعالی شهود کرده، با جان خویش و از صمیم دل پی می‌برد که چون با خداوند است هیچ کم ندارد و بدون او هیچ ندارد.

## ۲- عشق مجازی

در مسلک عارفان، اگر طرف عشق انسان، صفات و اسمای الهی یا تجلیات آن‌ها باشد، نه ذاتش، چنین عشقی، «عشق مجازی» نامیده می‌شود، به شرط این که چنین عشقی آینه و پلی برای رسیدن به عشق حقیقی باشد، در عشق مجازی عارفانه، معشوق، آیت و نشانه‌ای از محبوب حقیقی است و به تعبیری دیگر عشق مجازی، عشق به غیرخداوند است، بدین شرط که مقدمه ورود به دریای بی‌کران عشق حقیقی و محبت الهی شود، عشق مجازی در اصطلاح حقیقت است، زیرا مجاز از «مجوز» به معنای مَعْبَر و پل گرفته شده است.

بقول حافظ

عشق ز اوصاف خدای بی‌نیاز عاشقی بر غیر او باشد مجاز<sup>۲</sup>

بر این اساس، عشق انسان به انبیاء و اولیای الهی که فانی از نفسایات و باقی به بقای الهی هستند و عشق به هر نمودی که پلی به سوی خداوند باشد، باعث وصال به اوست.  
در سیر و سلوک عارفانه از رهگذر عشق به انسانی کامل یا پیر طریقت (که آینه معشوق ازلی است) می‌توان به سرچشمه ذات عشق و عشق حقیقی نائل شد، چرا که انسان کامل آینه جهان‌نمای حق است.<sup>۳</sup> به دلیل این که گفته‌اند: **الْمُؤْمِنُ مَرَأَ الْمُؤْمِنِ**<sup>۴</sup>

۱- مثنوی معنوی، ص ۲۲۰.

۲- دیوان حافظ، غزل شماره ۲۴۷.

۳- سیره عشق‌بازان، ص ۵۰.

۴- همان.

قطع این مرحله بی‌همراهی خضر مکن      ظلمات است بترس از خطر گمراهی<sup>۱</sup>

### ۳- عشق سرابی (باطل و کاذب)

محبت کاذب محبت به هر چیزی است که مستقل از خدا، مورد عشق ورزی قرار گیرد، اعم از این که موجودی طبیعی یا برزخی و یا عقلانی باشد، بنابراین عشق به ماسوی الله، اگر فی نفسه و بدون توجه به طریقت و واسطه بودن آن برای عشق الهی لحاظ شود، از دایره عشق سازنده بیرون می‌شود، و در این جهت عشق به همسر و فرزندان و والدین و ... چنان چه تحت الشعاع عشق الهی و برای اطاعت امر او باشد ستوده و در غیر این صورت نکوهیده خواهد بود. بنابراین در نزد اهل عرفان و معرفت «عشق حقیقی» فقط عشق به خداست و عشق مجازی عشق به اسماء و صفات او و محبت به اولیاء و انبیائی است که فانی از نفسانیات و باقی به بقای الهی هستند، اما عشق به اشیاء و اشخاص بدون نظر و مشاهده وجهه ربانی آنها رهن و مانعی است که گزیری جز گریز از آن نیست.<sup>۲</sup>

### رویکرد عارفان در مورد سریان عشق در موجودات

به عقیده عارفان، کمالی را که موجودات ماهوی آن را می‌طلبند، کمال ماهوی نیست، بلکه جملگی طالب ذات مقدس باری تعالی هستند، در نزد عارفان تمام موجودات عالم مظهر خداوند و از شؤون وجودی او و قائم به ذاتش بوده، او را می‌خوانند، عارف بر خلاف حکیم و فیلسوف که بود و کنه اشیاء را نمی‌بیند و فقط از نمود ظاهری آنها اطلاع و تصویری دارد و به حکم عقل سخن می‌گوید، آنها دنبال کمال ماهوی خویش هستند. معتقد است که جدای از این که اثر خداوند حاکی از وجود اوست، تمام موجودات عالم نیز او را تسبیح گفته، از عشق او می‌نالند، هر چند که گوش ناهلان آن را نشنیده و چشمشان آن را نبیند.<sup>۳</sup>

قرآن کریم هم دیدگاهش با دیدگاه عارفان هماهنگ است، آنجا که می‌فرماید.

۱- دیوان حافظ، ص ۳۵۸.

۲- تحریر تمهید القواعد، ص ۴۴۲-۴۴۳.

۳- سیره عشق‌بازان، ص ۵۶-۵۷.

تُسَبِّحُ لَه السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ<sup>۱</sup> = آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها است همه تسبیح او می‌گویند. و لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ<sup>۲</sup> = و آن چه در آسمان‌ها و در زمین است برای خدا سجده می‌کنند. و یا بقول حافظ

در ازل پرتو حسنش ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد<sup>۳</sup>

به تعبیری دیگر: العشقُ سائر فی جمیع الموجوداتِ علی تفاوتِ طبقاتِهِمْ و کذالک الشعورُ و سائر الصفاتِ<sup>۴</sup> = عشق در جمیع طبقات موجودات سریان داشته و همچنین شامل حیات و شعور و دیگر صفات الهی هم می‌گردد.

### مقایسه دیدگاه قرآن و عرفا در مورد انواع محبوب

آن چه مسلم است این است که قرآن و سنت، دیدگاه حکیمان و فلاسفه را در مورد معنی و منشاء انواع عشق تأیید نکرده و مصادیقی را که آنها برای انواع عشق برشمرده‌اند، نمی‌پذیرند، اما دیدگاه قرآن و سنت با دیدگاه، عارفان قابل جمع است و مصادیق ذکر شده به وسیله آنان، منافاتی با مصادیق مطرح شده در آموزه‌های دینی ندارد. عارفان معتقدند که عشق انسان از سه حال خارج نیست: یا حقیقی است، یا مجازی است، یا سرابی که با تأمل در قرآن تمام انواع پیشین را می‌توان یافت. پس محبوب‌های سه گانه انسان در قرآن سه چیز است.

#### ۱- خداوند تبارک و تعالی (محبوب حقیقی)

قرآن مجید خداوند بلند مرتبه و تعالی را معشوق حقیقی و محبوب آرمانی انسان معرفی کرده، عاشقان حضرتش را چنین مورد ستایش و تکریم قرار می‌دهد. «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»<sup>۵</sup> = و آنها که اهل ایمان هستند، کمال دوستی و محبت را فقط به خدا مخصوص دارند.

۱- اسراء، ۴۴.

۲- نحل، ۴۹.

۳- دیوان حافظ، غزل شماره ۱۵۲.

۴- شرح منظومه، ج ۲، ص ۱۶۰.

۵- بقره، ۱۶۵.

عشق به خداوند و اقبال لایزال دل به او و انصراف از ما سوی الله، تمنای همیشگی انبیاء، ائمه و اولیاء الهی بوده است، امام سجاد (ع) از خداوند چنین مسئلت می‌کند... وَ اعم ابصارَ قلوبنا عمّا خالفَ محبتک<sup>۱</sup> = بارالها دیده دلها ما را از آن چه خلاف دوستی توست کور مگردان. در الفبای عارفان هم عشق حقیقی محبت به خداوند سبحان است، نه محبت به متاع اندک زندگی دنیا و نه محبت به جنت و بهشت برزخی یا عقلی، یعنی عشق حقیقی رابطه‌ای بین خداوند و انسان است، به گونه‌ای که هستی انسان همه متوجه خداوند است و حب الهی.

## ۲- حبیب خداوند (محبوب مجازی)

دومین قسم از اقسام محبوب، محبوبی است که خداوند را دوست داشته و می‌طلبد که ما نیز آن را دوست بداریم. عاشق واقعی آن کسی است که دوست معشوق را دوست خویش می‌داند، بلکه به سلسله آنان هر چند تا بی‌نهایت باشد، همچون معشوق خود عشق می‌ورزد.

هر که بینم خریدار توست      من خریدار توأم<sup>۲</sup>

محبت اهل الله مورد درخواست رسول ص بوده، از خداوند چنین می‌خواهد. «اللَّهُمَّ ارزُقْنِي حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ أَحَبَّكَ وَ حُبَّ مَا يَقْرُبُنِي إِلَى حُبِّكَ»<sup>۳</sup> = بار الهی محبت خود و هر که تو را دوست می‌دارد و محبت هر آن چه مایه وصول به محبت تو می‌شود را نصیب گردان. در مسلک عارفان هم اگر عشق انسان به صفات و اسمای الهی یا تجلیات آن‌ها باشد، نه ذاتش، چنین عشقی، عشق مجازی نامیده می‌شود، به شرط این که چنین عشقی قنطره حقیقت باشد، براین اساس عشق انسان به انبیاء و اولیای الهی که فانی از نفسانیات و باقی به بقای الهی هستند و عشق به هر نمود دیگر که پلی به سوی خداوند باشد، باعث وصال به اوست و این نوع وصال از ره گذر عشق و راهنمایی یک انسان کامل (پیر طریقت) حاصل می‌شود، نه به صورت خودرو و بدون واسطه.

قطع این مرحله بی‌همرهی خضر مکن      ظلمات است بترس از خطر گمراهی<sup>۴</sup>

۱- صحیفه سجادیه، دعای شماره ۹، ص ۱۱۸.

۲- دیوان امام خمینی (ره)، ص ۱۳۵.

۳- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۸۱، باب ۳.

۴- دیوان حافظ، ص ۳۸۲.



۳- انداد (محبوب سرایی)

تعبیر انداد که بر گرفته از قرآن مجید است، چنین ترجمه شده است « نَدِيدُ الشَّيْءِ مُشَارِكُهُ فِي جَوْهَرِهِ وَ ذَلِكَ ضَرْبٌ مِنَ الْمِمَاثِلَةِ<sup>۱</sup> = مقصود از ندید یک شیء مشابه و نظیر آن در جوهر و طبیعت اوست، بر این اساس آن نوعی از مماثلت و مشاکلت است. به تعبیر قرآن، برخی انسان‌ها، به جای خداوند به غیر او عشق ورزیده، تمام صفات جوهری و ذاتی خداوند را از غیر او توقع دارند.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ<sup>۲</sup> = برخی از مردم نادان، غیر خدا را (مانند بتان و مدعیان باطل) همانند خدا گیرند و چنان چه باید خدا را دوست داشت، به آنان دوستی می‌ورزند، لیکن آن‌ها که اهل ایمان هستند، کمال دوستی و محبت را فقط به خدا مخصوص می‌دارند. «در نزد اهل معرفت و عرفان، عشق حقیقی هم فقط عشق به خداست و عشق به اشیاء و اشخاص بدون نظر و مشاهده وجهه ربانی آنها رهن و مانعی است که گزیری جز گریز از آن نیست.»<sup>۳</sup>

نمونه‌هایی از شرک و محبت به انداد از دیدگاه قرآن و سنت

۱- حب نفس

با تمام اهتمام شریعت به مراقبت از نفس و خوداری از تفریط در حق آن به افراط در مورد آن نیز نهی شده است، یعنی تا انسان به خویش عشق می‌ورزد و تا خویش را می‌پرستد از دریای بی‌کران عشق الهی بهره‌ای نخواهد برد.

عاشق تصویر و وهم خویشستن      کسی بود از عاشق ذوالمنن<sup>۴</sup>  
میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست      تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز<sup>۵</sup>

۱- المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۸۴.

۲- بقره، ۱۶۵.

۳- تحریر تمهید القواعد، ص ۴۴۲-۴۴۳.

۴- مثنوی معنوی، ص ۳۰۱.

۵- دیوان حافظ، ص ۱۲۸.

## ۲- مال دنیا

آفت محبت خدا، محبت دنیاست و در این باره فرقی میان دنیای حلال و حرام نیست، البته دنیای حرام، انسان را از خدا بیشتر دور می‌کند. قرآن می‌فرماید: *تَحْبُونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا*<sup>۱</sup> = و سخت فریفته مال دنیا هستند. علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: *كَيْفَ يَدْعَى حُبَّ اللَّهِ مَنْ سَكَنَ قَلْبَهُ حُبُّ الدُّنْيَا* = کسی که محبت دنیا در دلش خانه کرده، چگونه مدعی محبت خداست؟ در واقع انسان‌های دنیا دوست به جای این که دنیا را مرکب راهوار سعادت خویش قرار داده و از آن در جهت وصول به ارزش‌های عالی انسانی بهره گیرند، خود مرکب آن قرار گرفته و آن را بر خویش مسلط ساخته‌اند.

## ۳- میل جنسی

گاه میل جنسی و شهوانی که از جمله امیال غریزی انسانی است، به شکل افراط آمیزی مورد توجه قرار گرفته است و حتی مکاتبی در این جهت به نام «مکاتب لذت گرائی» تأسیس کرده‌اند، باید توجه داشت، هر چند که برای انسان گریزی از امیال غریزی نیست، اما اعتدال در آن شرط سعادت و سلامت بشر است. قرآن کریم ضمن ناپسند داشتن توجه بیش از حد به میل جنسی و سایر لذایذ مادی و هدف انگاری آن‌ها برای انسان، بهره مندی از محبت و عشق الهی را بهتر دانسته می‌فرماید.

*«زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْخَيْلِ الْمَسْوُورِ وَ الْإِنْعَامِ وَ الْحَرِّثِ، ذَلِكَ مَتَاعُ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الْمَأْبَإِ»*<sup>۲</sup> = زیبا و دل فریب می‌نماید در نظر مردم دنیا پرست، حب شهوت نفسانی که عبارت است از: میل به زن‌ها و فرزندان و همیان‌های پر از زر و سیم و اسب‌های نشان دار و چهارپایان و مزارع و املاک، در حالی که این‌ها همه متاع زندگانی فانی دنیا است و نزد خداست منزل و بازگشت نیکو.

## ۴- اهل کفر و نفاق

یکی از زشت‌ترین نمود انتخاب محبوب، دل دادگی به اهل کفر و نفاق و میل به دشمنان خدا و یاری خواستن از آنان در مسیر شقاوت‌مندی است، آن کس که معشوق خویش را از دشمنان خدا قرار دهد، رسماً به مقابله و مقاتله با خدا و دین او برخاسته و عَلم دشمنی با او

۱- حجر، ۲۰.

۲- آل عمران، ۱۴.

را برافراشته است، حاصل چنین علمی نیز چیزی جز کفر و نفاق برای او نخواهد بود، زیرا در یک دل دو مهر و محبت متضاد نمی‌گنجد. و این تصریح قرآن است که: لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ<sup>۱</sup> = هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند.

پر واضح است که نتیجه دوستی با اهل کفر و نفاق از دو حال خارج نیست.

#### ۱- همسان سازی و مشا کلت بین عاشقان.

چون گفته‌اند:

کبوتر با کبوتر باز با باز کند هم جنس با هم جنس پرواز

#### ۲- حشر در رستاخیز با اهل کفر و نفاق

امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید، اَيَاكَ اَنْ تَحِبَّ اَعْدَاءَ اللّٰهِ اَوْ تَصْفِيَّ وَدَكَ لَعِيْرِ اَوْلِيَاءِ اللّٰهِ، فَاَنْ مَن اَحَبَّ قَوْمًا حُشِرَ مَعَهُمْ<sup>۲</sup> = از دوستی با دشمنان خدا یا دوستی خالص برای غیر اولیای الهی بر حذر باش، چرا که هر کس قومی را دوست بدارد در آخرت با همان‌ها محشور می‌گردد.

عاشق و معشوق را در رستاخیز دو بدو بستند و پیش آرند تیز<sup>۳</sup>

از آن چه گفته شد، نتیجه گرفته می‌شود که عارفان حقیقی و عاشقان راستین کوی دوست نه تنها از پیامدهای سوء شرک و محبت به انداد (حُب نفس، مال دنیا، میل جنسی، دل دادگی به اهل کفر و نفاق... و...) بدورند، بلکه «کمال دوستی و محبت را فقط به خدا مخصوص دارند»<sup>۴</sup>.

و پیوسته گویند: بارالها دل‌هامان را از آن چه خلاف دوستی توست کور مگردان.

۱- مجادله، ۲۲.

۲- غرور الحکم و درر الحکم، حدیث ۴۰۱۵.

۳- مثنوی معنوی، ص ۲۱۱.

۴- والذین آمنوا شد حبا لله.

حبّ الهی سراسر وجودشان را پر کرده و رابطه محبتشان با محبوبشان یک رابطه طرفینی گشته است،<sup>۱</sup> در نظرشان عالم چیزی جز ظاهر و چیزی جز متجلی و تجلیات نیست، در جهان بیش از یک عاشق و یک معشوق حقیقی وجود ندارد و آن حضرت حقّ جلّ و علا است و برای رسیدن به وصال او در سیر و سلوک عرفانی خود از واسطه شایسته‌ای به نام «پیر طریقت» مدد جویند تا از خطرات این سفر روحانی به سلامت عبور و به قرب و کوی دوست و معشوق حقیقی نائل شوند تا مصداق بارز خطاب ارجعی الی ربّک<sup>۲</sup> گردیده. و از دست محبوبشان شراب طهور چشیده<sup>۳</sup> و از کل ماسوی الله پاک و وجودشان سراسر خدایی و در جوارش جاودانه شوند.

ملت عشق از همه دین ها جداست عاشقان را ملت و مذهب خداست<sup>۴</sup>



۱- یحیهم و یحبونه.

۲- یا ایُّهَا النَّفْسَ الْمُطْمَئِنَّةَ، ارجعی الی ربک مر ، فادخلی فی عبادی و ادخلی فی جنتی.

۳- وَ سَقَا رَبُّهُ هُمْ شَرَاباً طَهُوراً.

۴- مثنوی معنوی، ص ۲۵.

## منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غررالحکم و دررالحکم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۶۶ هـ.ق.
- ۳- آن ماری شمیل، ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۴- آیت اله مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه قم، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ نهم، ج ۱۴.
- ۵- ابن سینا، شیخ الرئيس، الاشارات و التنبیها، قم، نشر البلاغه، الاولى ۱۳۷۵، ج ۳.
- ۶- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر ۱۳۰۰ هـ.ق ج ۱۰۲۵- الطریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، چاپ مرتضی، ۱۳۶۲ ج ۵.
- ۷- الرأغب الصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الكتاب، الطبعة الاولى، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۸- الهی قمشه‌ای، محی الدین مهدی، حکمت عام و خاص، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۳۵.
- ۹- امام زین العابدین «ع» صحیفه سجادیه، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ترجمه و نگارش جواد فاضل، دعای شماره ۹، صفحه ۱۱۸.
- ۱۰- بابا طاهر، دیوان اشعار، تهران، انتشارات بیک فرهنگ، دوبیتی‌های مشکوک، به کوشش مسئول میرزائی، ص ۷۷.
- ۱۱- جواد آملی، عبدالله، تحریر تمهید القواعد، تهران، الزهراء، چاپ اول ۱۳۷۲.
- ۱۲- حافظ، شمس الدین محمد، کلیات دیوان، تعلیقات محمد قزوینی، ۱۳۶۸، چاپ دوم، تهران انتشارات اساطیر.
- ۱۳- حسن زاده آملی، حسن، شرح المنظومه، قم، باقری، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.ق ج ۲.
- ۱۴- خمینی (ره) روح الله، دیوان امام (مجموعه اشعار امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ سوم ۱۳۷۳، ص ۱۳۵.
- ۱۵- رجالی تهرانی، علیرضا، همراه با فرزنانگان، انتشارات نبوغ، چاپ اول ۱۳۷۷.

- ۱۶- شاهجهانی، فرهنگ منتخب اللغات، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، چاپ اول.
- ۱۷- طباطبائی، سیدمحمد حسین، المیزان، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم ۱۴۱۷، ج ۱ و ۳.
- ۱۸- قرضاوی، یوسف، ترجمه و تحقیق محمد علی لسانی فشارکی، سیمای صابران در قرآن، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- ۱۹- کریمیان صیقلانی، علی، سیره عشقبازان، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۲۰- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحارالانور، بیروت، مؤسسه الوفا ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۲۱- محی الدین، ابن عربی، الفتوحات المکیه، قاهره، الھیئة المصریة لعامة للکتاب ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۲۲- مختاری، رضا، سیمای فرزندگان، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۶ ج ۳.
- ۲۳- مطهری، مرتضی، آشنائی با علوم اسلامی، قم، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۵۸.
- ۲۴- مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی (ع)، قم، صدرا، ۱۳۶۸.
- ۲۵- مطهری، مرتضی، فطرت، قم، صدرا، چاپ یازدهم، ۱۳۷۸.
- ۲۶- مولانا، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، ۱۳۷۲، تهران، انتشارات سروش.
- ۲۷- هاتف اصفهانی، دیوان اشعار.